صدای رسول الله صلی الله علیه وسلم را خیلی ضعیف و آهسته شنیدم و گمان می کنم علتش گرسنگی است. آیا نزد تو چیزی برای خوردن یافت می شود؟ ام سلیم پاسخ داد: بله.

از انس رضی الله عنه روایت است که می گوید: ابوطلحه به ام سُلَیم گفت: صدای رسول الله صلی الله علیه وسلم را خیلی ضعیف و آهسته شنیدم و گمان می کنم علتش گرسنگی است. آیا نزد تو چیزی برای خوردن یافت می شود؟ ام سلیم پاسخ داد: بله؛ آنگاه چند نان جو آورد و نان را در قسمتی از چارقدش پیچید و سپس آن را زیر لباسم پنهان کرد و قسمت دیگر چارقد را روی من انداخت و مرا نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد. من بسته ی نان را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بردم و دیدم که ایشان با تعدادی از مردم در مسجد نشسته اند. بالای سرشان ایستادم. رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: «أَرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَة؟»: «آیا ابوطلحه تو را فرستاده است؟» گفتم: بله. پرسید: «أَلِطَعَام»: «آیا برای غذا؟» گفتم: بله. رسول الله صلی الله علیه وسلم به مردم فرمود: «قُومُوا»: «برخیزید». و همه به راه افتادند و من پیشاپیش آنها رفتم تا اینکه نزد ابوطلحه آمدم و به او خبر دادم (که رسول الله صلی الله علیه وسلم با تعدادی از مردم می آیند). ابوطلحه گفت: ای ام سُلَیم! رسول الله صلی الله علیه وسلم با مردم می آید حال آنکه غذایی نداریم که از آنها پذیرایی کنیم. ام سلیم گفت: الله و پیامبرش داناترند. پس ابوطلحه به استقبال رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت تا اینکه ایشان را دید و با هم آمدند و وارد خانه شدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هَلُمِّي ما عِندَكِ يا أُمَّ سُلَيْمٍ»: «ای ام سلیم! آن چه داری بیاور». و ام سلیم همان نان را آورد و رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد که نان را خُرد کنند. ام سلیم خیک روغن را فشار داد و نان را چرب کرد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم دعایی که الله می داند بر روی نان چرب خواند و فرمود: «ائذَن لِعَشَرَةٍ»: «به ده نفر اجازه ی ورود بده». و ابوطلحه به آنها اجازه ی ورود داد و آنها وارد خانه شدند، شکمِ سیر غذا خوردند و بیرون رفتند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «ائذَن لِعَشَرَةٍ»: «به ده نفرِ دیگر اجازه ی ورود بده». ابوطلحه ده نفر را به داخل خانه خواند؛ آنها نیز سیر خوردند و بیرون رفتند و بدین ترتیب همه ی همراهان رسول الله صلی الله علیه وسلم که هفتاد یا هشتاد نفر بودند، غذا خوردند و سیر شدند. متفق علیه و در روایت دیگری آمده است: مرتب ده نفر وارد می شدند و ده نفر بیرون می رفتند تا اینکه کسی از آنها باقی نماند، مگر آن که وارد خانه شده و شکم سیر غذا خورده بود. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آن غذا را جمع کرد و دید که تغییری نکرده و مثلِ زمانی است که از آن خوردند. و در روایتی آمده است: ده نفر ده نفر غذا خوردند و به همین ترتیب به هشتاد نفر غذا داد و سپس خودِ رسول الله صلی الله علیه وسلم و خانواده ی ابوطلحه غذا خوردند و غذایی به اندازه ی غذای یک میهمانی باقی گذاشتند. در روایتی آمده است: به اندازه ای غذا گذاشتند که از این غذا به همسایه ها نیز دادند. و در روایتی از انس رضی الله عنه آمده است که می گوید: روزی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدم و دیدم که با یارانش نشسته و شکمش را با پارچه ای بسته است. از یارانش پرسیدم: چرا رسول الله صلی الله علیه وسلم شکمش را بسته است؟ گفتند: به علت گرسنگی. لذا نزد ابوطلحه رفتم که شوهرِ مادرم، ام سلیم دختر ملحان بود و گفتم: ای پدر! رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که با پارچه ای شکمش را بسته بود. علتش را از یارانش پرسیدم، گفتند: به علت گرسنگی است. پس ابوطلحه نزد مادرم رفت و گفت: آیا چیزی برای خوردن هست؟ مادرم گفت: بله؛ چند پاره نان و چند دانه خرما. اگر رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها نزدمان بیاید، می توانیم از ایشان پذیرایی کنیم تا سیر شوند؛ اما اگر کسی دیگر با او بیاید، برای شان کم است. و سپس بقیه ی حدیث را ذکر کرد.

[صحیح است] [متفق علیه]

رسول الله صلی الله علیه وسلم به شدت گرسنه بود و ابوطلحه رضی الله عنه از طریق صدای ضعیف رسول الله

صلی الله علیه وسلم متوجه وضعیت ایشان شد، از این رو ماجرا را به همسرش ام سلیم گفت و او را در جریان حال رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار داد و از وی پرسید: آیا چیزی برای خوردن داری؟ ام سلیم گفت: بله، یعنی در حدی که گرسنگی رسول الله صلی الله علیه وسلم را رفع نماید داریم، در نتیجه چند قرص نان جو بیرون آورد، سپس آنها را در بخشی از چارقدی پیچید و زیر لباس انس رضی الله عنه گذاشت و باقی آن چارقد را به عنوان ردائی برای پوشش او قرار داد. وقتی انس رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت، ایشان را در میان یارانش دید. پس بالای سر آنها ایستاد. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او گفت: ابوطلحه تو را فرستاده است؟ انس گفت: بله. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا برای غذا؟ یعنی آیا تو را فرستاده تا ما را به صرف غذا دعوت نمایی؟ انس گفت: بله. و انس رضی الله عنه نتوانست غذا را به رسول الله صلی الله علیه وسلم بدهد، زیرا تعداد زیادی از اصحاب پیرامون ایشان بودند و عادت رسول الله صلی الله علیه وسلم را می دانست که خودش را بر اصحابش ترجیح نمی دهد. درنتیجه در پاسخ به این سوال که آیا برای دعوت به غذا اینجا آمده ای؟ گفت: بله، تا اینکه ایشان به تنهایی بلند شود و به خانه ابوطلحه بیاید و آنها به هدف خود، یعنی غذا دادن به رسول الله صلی الله علیه وسلم برسند. اینجا بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به اصحاب خود فرمود: «بلند شوید» در نتیجه همگی براه افتادند؛ انس می گوید: من پیشاپیش آنها می رفتم. و در روایتی آمده که انس گفت: من بخاطر تعداد زیادی که همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند، نگران بودم. تا اینکه به ابوطلحه رسیدم و او را در جریان گذاشتم. ابوطلحه گفت: ای ام سلیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم همراه با مردم در حال آمدن است و ما چیزی نداریم تا از آنان پذیرایی کنیم؟ ام سلیم گفت: الله و رسولش بهتر می دانند. ام سلیم رضی الله عنها موضوع را به الله و رسولش می سپارد. گویا می داند رسول الله صلی الله علیه وسلم عمدا این کار را کرده تا کرامتی از ایشان در باب افزایش غذا نمایان گردد. و این نشان از زیرکی ام سلیم و هوش بالای او دارد. بنابراین ابوطلحه به استقبال رسول الله صلی الله علیه وسلم می رود و همراه یکدیگر وارد خانه ابوطلحه می شوند و رسول الله صلی الله علیه وسلم به ام سلیم می گوید: «آنچه داری بیاور». و در روایتی آمده است که: ابوطلحه به استقبال رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و گفت: یا رسول الله جز یک قرص نان که ام سلیم درست کرده چیز دیگری نداریم. و در روایتی آمده: ابوطلحه گفت: فقط یک قرص نان است. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إن الله سَيُبَارك فيه»: «الله در آن برکت قرار خواهد داد». و در روایتی آمده: ابوطلحه گفت: یا رسول الله، من انس را فرستادم تا فقط شما را دعوت کند و ما به اندازه ای غذا نداریم تا کسانی را که می بینم سیر کند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ادخل فإن الله سَيُبَارك فيما عندك»: «وارد شو، زیرا خداوند در آنچه داری برکت قرار خواهد داد». وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد خانه ابوطلحه شد، فرمود: «ای ام سلیم آنچه داری بیاور». و ام سلیم نیز آن نان را آورد و رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد که نان را خُرد کنند. و ام سلیم خیک روغن را فشار داد و نان را چرب کرد. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم دعایی که الله می داند بر روی نان چرب خواند، یعنی دعا کرد که خداوند در این غذای اندک برکت نهد. و در روایتی آمده است: آن را آوردم، ایشان گره را باز کرد و فرمود: «بسم الله اللهم أَعْظِمْ فيها البركة»: «به نام الله، پروردگارا در آن برکت بسیاری قرار بده». سپس فرمود: «به ده نفر اجازه ورود بده». و ابوطلحه به آنها اجازه ی ورود داد و از غذا خوردند تا اینکه سیر شدند، سپس بیرون رفتند؛ آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «به ده نفر دیگر اجازه ورود بده». و به آنها اجازه داد، وارد شدند؛ و در نهایت همگی از آن خوردند و سیر شدند و تعداد آنها هفتاد یا هشتاد نفر بود. متفق علیه و در روایتی آمده است: پیوسته این افراد وارد شده و خارج می شدند تا اینکه هیچکس باقی نماند، مگر اینکه همگی غذا خوردند و سیر شدند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم غذای مذکور را جمع کرد که تغییری نکرده و همچون زمانی بود که از آن می خوردند. و در روایتی آمده است: ده نفر ده نفر از آن غذا خوردند، تا اینکه هشتاد مرد از آن خوردند. و سپس خودِ رسول الله صلی الله علیه وسلم و خانواده ی ابوطلحه غذا خوردند و غذایی به اندازه ی غذای یک میهمانی باقی گذاشتند. در روایتی آمده است: به اندازه ای غذا گذاشتند که از این غذا به همسایه ها نیز دادند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/6613